



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۴۰۰

موضوع جزئی: عقد نکاح - اقسام نکاح - بررسی مشروعیت نکاح منقطع - ادله مشروعیت

مصادف با: ۶ رجب ۱۴۴۳

دلیل اول: آیه ۲۴ سوره نساء - دو احتمال در ترکیب آیه - شاهد اول (ایجابی)

جلسه: ۷۷

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله مشروعیت نکاح متعه بود؛ عرض کردیم اولین دلیلی که برای مشروعیت این نکاح مورد استناد قرار گرفته، آیه ۲۴ سوره نساء است: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً». اجمالاً فضای کلی این آیه و آیات قبل و بعد این آیه را ترسیم کردیم و گفتیم اساساً این آیه در چه سیاقی وارد شده و تفریع این جمله بر جملات قبلی، از قبیل تفریع جزء بر کل یا جزئی بر کلی است و این در آیات دیگر هم نظیر دارد؛ لذا از این جهت مشکلی نیست.

دو احتمال در ترکیب آیه

اما در مورد ترکیب آیه دو احتمال کلی وجود دارد:

احتمال اول: اینکه کلمه «ما» موصوله باشد و «استمتعتم» صله آن، و ضمیر «به» به «ما» برگردد؛ «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ»، «ف» هم فاء تفریع است. پس آنچه که استمتاع می‌کنید به آن چیز، «و منهن» جار و مجرور در واقع مبین موصول است که آنچه که به آن استمتاع می‌کنید «منهن»، که آن عبارت است از نساء؛ آن زنانی که شما به آنها استمتاع می‌جوئید، «فاتوهن اجورهن فریضة»، پس باید اجور و اجرت‌های آنها را بپردازید. طبق این احتمال، معنای آیه روشن است؛ یعنی از زنان با هر یک که استمتاع کردید باید اجرتش را لزوماً بپردازید.

احتمال دوم: این است که «ما» در این آیه به معنای زمانی باشد؛ یعنی هر زمانی که. معنای «استمتعتم» هم معلوم است؛ اما ضمیر «به» طبق این احتمال نمی‌تواند به موصول برگردد، بلکه مرجع آن عبارت است از چیزی که از جمله «و احل لکم ما وراء ذلکم» استفاده می‌شود و آن عبارت است از کامجویی و وصول به لذت شهوانی. «و احل لکم ما وراء ذلکم» یعنی غیر از این دسته زنانی که بر شما تحریم شده‌اند، برای شما حلال است. چه چیزی حلال است؟ حلیت متعلق می‌شود به کام گرفتن و استمتاع و التذاذ به آنها. آن وقت جار و مجرور یعنی «منهن» متعلق می‌شود به «استمتعتم»؛ آنگاه معنای آیه این می‌شود که هر زمانی که از زنان استمتاع کردید و کام بردید، باید اجرت‌های ایشان را به آنها بپردازید.

احتمالات در «استمتعتم»

علی کلا الاحتمالین مسأله نکاح متعه و مشروعیت آن از این آیه قابل استفاده است؛ اما بیان ذلک.

محور بحث در این آیه روی «استمتعتم» است و الا بقیه اجزاء این آیه بحثی ندارد، حالا کلمه «ما» را زمانی بگیریم یا موصوله؛ مرجع ضمیر «به» را به «ما» برگردانیم یا به آنچه که از «احل لکم ما وراء ذلکم» استفاده می‌شود، اینها تأثیر مهمی در بحث

ندارد. آن چیزی که از همه مهم‌تر است، واژه «استمتعتم» است.

در مورد واژه «استمتعتم» پنج احتمال می‌توانیم ذکر کنیم:

احتمال اول: «استمتعتم» از استمتاع به معنای التذاذ و لذت بردن است. تمتع به معنای التذاذ و لذت بردن است. اگر به باب استفعال برود، طلب هم ضمیمه آن می‌شود، این مطلبی است که روشن است و بحثی ندارد. اما عمده این است که تمتع، استمتاع، متعه، اینها همه یک ریشه‌ای دارند که معنای لغوی دارد؛ لذت و التذاذ و بهره بردن لذت‌گونه. این معنا (یعنی التذاذ) تارة می‌تواند بدون متعلق باشد و آخری با متعلق. به تعبیر دیگر اصل التذاذ بدون اینکه از چه چیزی باشد ممکن است مدنظر باشد. البته ثبوتاً می‌گوییم ولو ظاهر آیه مساعد آن نیست و اثباتاً قابل قبول نیست؛ ما به حسب مقام ثبوت عرض می‌کنیم که در «استمتعتم» این چند احتمال وجود دارد. پس یکی اینکه همین معنای لغوی بدون اینکه موضوع التذاذ معلوم شود، در اینجا منظور باشد.

بررسی احتمال اول: این احتمال قطعاً منتفی است؛ چون در خود آیه می‌فرماید «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ»؛ اصلاً موضوع التذاذ و استمتاع و بهره را معلوم می‌کند؛ لذا آیه هیچ وقت نمی‌خواهد بگوید که از هر چیزی خواستید لذت ببرید، ... این با این جمله به هیچ وجه سازگار نیست.

احتمال دوم: اینکه همین معنای لغوی (یعنی التذاذ) از زنان منظور باشد؛ چون معلوم است که با توجه به جملات قبلی و بعدی و نیز بعضی شواهد در خود این جمله مراد، التذاذ و بهره و لذت بردن از زنان است. این التذاذ بردن یا لذت بردن گاهی می‌تواند بدون مسأله نکاح باشد؛ اصلاً نکاح شرعی و عرفی نباشد. یعنی نعوذ بالله مثل حیوانات و بدون هیچ چیزی می‌خواهد بفرماید هر وقت خواستید التذاذ ببرید، مثلاً اجور آنها را بپردازید.

بررسی احتمال دوم: این احتمال همان سفاح و زنا است. قطعاً این هم منظور نیست؛ چون امکان ندارد که شارع درباره چیزی که نامشروع است، دستور به پرداخت اجور بدهد. لذا این احتمال هم قطعاً منتفی است.

احتمال سوم: اینکه همین معنای لغوی استمتاع مراد باشد؛ لکن در قالب نکاح منظور باشد. یعنی آیه می‌خواهد بگوید هر زمانی که شما خواستید از زنان استمتاع داشته باشید در قالب نکاح، التذاذ ببرید در قالب نکاح، و منظور هم نکاح دائم باشد؛ بالاخره در نکاح هم نوعی استمتاع و طلب تمتع و التذاذ است. بر این اساس کأن آیه می‌خواهد بگوید اگر هر زمانی شما خواستید از زنان در قالب نکاح دائم طلب تمتع کنید، اجور آنها را بپردازید.

احتمال چهارم: این است که مراد از استمتاع همان معنای لغوی باشد ولی اراده شده باشد نکاح دائم و متعه.

بررسی احتمال چهارم: این هم در واقع اساساً قابل پذیرش نیست، چون لازمه اینکه مراد از استمتاع معنای لغوی باشد و در عین حال متعه را هم شامل شود، یعنی استمتاع هم معنای لغوی داشته باشد و هم نداشته باشد؛ چون متعه و معنای لغوی استمتاع به یک معنا نیست. به علاوه اینکه اگر بخواهد شامل نکاح دائم شود، همان اشکالی که در مورد احتمال سوم هست و ما خواهیم گفت، اینجا هم وارد می‌شود.

احتمال پنجم: اینکه اساساً «استمتعتم» به معنای لغوی نباشد، بلکه حمل بر معنای متعارف و معهود در آن زمان شود که عبارت است از نکاح متعه. این مدعای قائلین به دلالت آیه بر مشروعیت نکاح متعه است. می‌گویند «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ

اجورهن» به این معناست که هر گاه زنان را متعه قرار دادید، باید اجرت آنها را بپردازید.

عمده بحث پیرامون این دو احتمال است؛ احتمال سوم و پنجم، که اگر احتمال سوم مردود شد، قهراً احتمال چهارم هم که بخواهد شامل هر دو شود مردود می‌شود. علاوه بر اینکه احتمال چهارم یک محذور نفسی هم دارد و آن اینکه اگر بخواهد هم معنای لغوی از آن اراده شده باشد و هم معنای عرفی و متعارف و معهود، ممکن نیست.

حالا چرا نمی‌توان «استمتعتم» را بر نکاح دائم حمل کرد؟ چرا منظور از «استمتعتم» حتماً باید نکاح متعه باشد؟ اگر بخواهیم این را بر نکاح دائم، حمل کنیم این در حقیقت اشکالاتی دارد که باید این اشکالات را ذکر کنیم و اینها خودش در حقیقت شواهد این است که مراد از «استمتعتم» در اینجا، نکاح متعه است.

تقریب استدلال به آیه

اگر بخواهد نکاح دائم هم در آیه مقصود باشد، باز با معنای لغوی شاید فاصله داشته باشد. اما در عین حال می‌گوییم التذاد به زنان در قالب نکاح مقصود است؛ چون خود نکاح هم به نوعی استمتاع و طلب تمتع است. حال چرا نمی‌توانیم این را حمل بر نکاح دائم کنیم؟ چرا نمی‌توانیم بر استمتاع در قالب نکاح دائم حمل کنیم؟

شاهد اول (ایجابی)

برای اینکه یک قاعده‌ای داریم در علم اصول و آن اینکه اگر لفظی در قرآن ذکر شده باشد و در آن دو احتمال باشد، یکی اینکه به معنای لغوی باشد و دیگری آن که بر معنای معهود در عرف شریعت حمل شود، اینجا حتماً باید حمل شود بر آن معنای معهود در عرف شریعت. نمی‌توانیم بگوییم باید اینها را حمل بر معنای لغوی کنیم. لذا شما می‌بینید الفاظ مختلفی که دارای یک معنای لغوی بودند، اما در عرف شریعت یک معنای دیگری پیدا کردند، همه اینها حمل شده بر معنای معهود در بین مسلمانان و متعارف در عرف شریعت. مثال‌هایی را هم ذکر می‌کنند؛ می‌گویند مثلاً لفظ صلاة که در قرآن به کرات استعمال شده، این یک معنای لغوی دارد که عبارت از دعاست؛ ولی در عرف شریعت، صلاة به معنای عبادت مخصوص است، لذا هیچ کسی این لفظ را بر معنای لغوی حمل نکرده است، بلکه آن را بر معنای معهود و متعارف حمل می‌کنند. این آنقدر شیوع پیدا کرد که با شنیدن لفظ صلاة هیچ کسی منتقل به معنای دعا نمی‌شود؛ این را حمل بر همان معنای متعارف خودش می‌کنند. یا مثلاً لفظ زکاة؛ هیچ کسی زکاة به معنای لغوی حمل نمی‌کند؛ هر کجا لفظ زکاة در قرآن استعمال شده، این را به معنای لغوی حمل نمی‌کنند. یا مثلاً لفظ حج؛ حج در لغت به معنای قصد است ولی هیچ کسی این آیه «وَأَلِّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» را حمل بر معنای لغوی نمی‌کند. و کم له من نظیر.

اینجا هم همین طور است. این از اعم از این است که در آن واژه قائل به حقیقت شرعی شویم یا حقیقت متشرعه، چون تأثیری ندارد. گاهی بعضی از واژه‌ها دارای حقیقت شرعی است؛ یعنی خود شارع اقدام کرده به وضع یک لفظ خاصی برای یک معنا. لکن این اقدام در مورد برخی مفاهیم از سوی واضع صورت نگرفته، ولی به قدری در بین متشرعه استعمال شده و شهرت پیدا کرده که اصلاً کسی با شنیدن این لفظ، آن معنا به ذهنش نمی‌آید. پس این فرق نمی‌کند که حقیقت شرعی باشد یا حقیقت متشرعه، عمده این است که الفاظ متعددی از این دست در آیات قرآن وجود دارد که هم معنای لغوی دارند و هم در عرف شریعت یک معنای خاصی پیدا کرده‌اند، ولی حمل بر معنای خاص می‌شود. لذا آیاتی که مشتمل بر این الفاظ است، اگر محتمل برای دو وجه باشد و دو احتمال برای آنها داده شود، یکی معنای لغوی و دیگری معنای متعارف بین متشرعه، اینجا همه این را

حمل می‌کنند بر همان معنای شرعی.

بر این اساس، در مورد متعه دو احتمال می‌دهیم: یکی اینکه مقصود از آن معنای لغوی باشد؛ یعنی طلب تمتع. اگر مقصود طلب تمتع باشد، قهراً باید حمل بر نکاح دائم شود؛ اما اگر معنای شرعی و شایع بین متشرعه مقصود باشد، باید حمل بر متعه شود؛ و قطعاً لفظ متعه از الفاظی بوده که در آن زمان به طور شایع بر این نکاح اطلاق می‌شده است. یعنی استعمال واژه متعه برای خصوص این نکاح در آن زمان شیوع داشته و این از گزارش‌های تاریخی، روایات و قرائن و شواهد بسیاری قابل استفاده است. اینکه ادعا می‌شود در آن زمان این شایع بوده، چیزی نیست که دیگران هم منکر باشند؛ یعنی حتی مخالفین استدلال به این آیه هم قبول دارند که این واژه شیوع داشته و اطلاق می‌شده بر این نوع از نکاح. چون زمان، زمانی است که پیامبر(ص) در مدینه بوده است. سوره نساء از سور مدنی است که در نیمه اول بعد از هجرت نازل شده است. آیاتی که در این سوره واقع شده، خودش شاهد و گواه بر این مطلب است که در آن زمانی که این آیه نازل شده، مسأله متعه رواج داشته و شایع بوده و روایات فراوانی در جوامع روایی اهل سنت نقل شده که بر اساس آن، این نوع نکاح رواج داشته است.

حال اگر ثابت شود - که شده - که واژه متعه در آن زمان بین متشرعه معروف بوده، باید آنچه که در این آیه آمده را حمل کنیم بر معنای معروف در آن زمان. حالا این هم فرقی نمی‌کند که این سنت تأسیسی در زمان اسلام بوده یا از قبل از اسلام وجود داشته است؛ چون بعضی‌ها ادعا می‌کنند که متعه یک رسم جاهلی بوده و توسط پیامبر(ص) یا اسلام یا آیه و روایتی نسخ شده و آن را منسوخ کرده‌اند. حداقل این آیه که محل بحث ماست، صرف نظر از ادعاهایی که شده مبنی بر نسخ این توسط آیات دیگر، این مشتمل بر واژه استمتاع است. اگر این واژه در این آیه استعمال شده و دو احتمال در آن هست و یک معنای شایع و متعارفی داشته، چه اینکه این سنت جاهلی بوده و چه این را سنت اسلامی بدانیم که پیامبر(ص) یا شرع آن را تأسیس کرده‌اند، بالاخره «استمتعتم» را باید حمل کنیم بر این معنا؛ یعنی بر نکاح متعه. چون فرض این است که در این آیه هم چیزی نگفته که دل بر منسوخ شدن این نکاح در نزد مردم باشد. اینجا چیزی نگفته، اینجا حتی اگر بگوییم سنت جاهلی هم بوده، دارد آن را امضا می‌کند. چون از جمله اختلافات در مورد نکاح متعه این است که آیا این یک مفهوم تأسیسی است یا امضائی؛ هر کدام که باشد بالاخره این آیه مشتمل بر واژه «استمتعتم» است و این واژه باید حمل شود بر همان معنای معروف عند المتشرعه. چه آن را حقیقت شرعی بدانیم و چه متشرعه، چه آن را مفهوم تأسیسی بدانیم و چه امضائی، بالاخره «ما استمتعتم» نمی‌تواند بر معنای لغوی حمل شود، بلکه باید بر نکاح متعه حمل شود.

این یک شاهد و قرینه مهم است بر اینکه «استمتعتم» به معنای نکاح متعه است؛ یعنی هر زمانی خواستید که خواستید نکاح متعه کنید، باید آن کار را انجام دهید. پس با توجه به این توضیحاتی که دادیم، به حسب این مطالب حتماً باید این را حمل بر نکاح متعه کنیم. اما اینکه بعداً نسخ شده یا نه، این بحث دیگری است. حتی اگر کسی قائل به نسخ این نکاح شده باشد، لطمه‌ای به این استدلال و این شاهد نمی‌زند. چه اینکه اساساً برخی از عالمان اهل سنت این را گفته‌اند و پذیرفته‌اند که این دلالت بر نکاح متعه دارد ولی بعداً نسخ شده است. شواهد دیگری هم وجود دارد که ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

